

نامه‌ای از توماس مان . ترجمه محمد ظروفی

به اریکا و کلاوس مان در باره کتاب گریز به زندگی

۱۳۷

فرزندان عزیزم

عزیزان من، خوب می‌دانید که کتابی باب میل من نگاشته‌اید و آگاه هستید که من آنانی را که می‌کوشیدند مرا از نویسندگان تبعید شده آلمان جدا کنند و از جمله تبعیدشدگان به شمار نیاورند، با شکست مواجه ساخته‌ام و هر چند سالها گذشته است، پیوسته کوشیده‌ام خود را از جمله آنان به شمار آورم. چنین کردم، چون نمی‌خواستم صاحبان قدرت در آلمان لحظه‌ای در سلب تابعیت آلمانی من تردید کنند و درست همان کاری را انجام دهند که پیشتر با برادرم و باشما انجام داده بودند و در نهایت تردید آنان نیز زیاد طول نکشید.

کتاب شما کتاب همبستگی و همان اثری است که من در آن زمان بسیار مشتاق آن بودم. منظورم آن نیست که فقط باید با غرور و رنج احساس همبستگی کنیم، بلکه همگی در احساس گناه نیز شریک هستیم. آزادی در آلمان و حکومت وایمار در حالی سقوط کرد که ما نیز احساس گناه می‌کردیم، آیامی‌توانیم به سادگی از سقوط و

تباهی این حکومت بگذریم و گناه خویش را سبک بشماریم. انکار نمی‌کنیم که ما نیز اشتباهاتی مرتکب شدیم و کوتاهی کردیم. رهبری معنوی جمهوری و ایماز شاید از جنبه معنوی و بخصوص جنبه مسئولیت‌پذیری دچار مشکل شد، آزادی به سخره گرفته شد و با جدیت و در عین حال هشیارانه از آن محافظت نگرديد. حفظ این آزادی در شرایط آن زمان بسیار الزامی بود و چه جای شگفتی است؟ حفظ آزادی امری پیچیده و دشوارتر از حفظ قدرت است و زندگی در آن مشکل‌تر از زندگی در حکومتی استبدادی است و ما آلمانی‌های روشنفکر در آن دوره بسیار جوان بودیم و از جنبه سیاسی بسیار ناپخته؛ درست به همان ناپختگی که شما نیز در آن زمان بودید.

چرا راه دوری برویم، به عنوان پدر در شش ساله نخست این دوره تبعید حین رشد شما نمونه بارزی از این نکته را دیدم که آزادی حتا در دوره تبعید نیز ممکن است که باعث تکامل و پختگی شود، همان گونه که من از ماهیت و سرشت نیک شما و از نفرتی آگاهم که حاصل خشونت این حکومت و نشانی از بی‌خردی شرارت بار آنان است و اکنون در پی شما فرزندان عزیزم است، به همان اندازه هم از توانایی انسانی و اراده و میل شما در حمایت سیاسی و اجتماعی از اندیشمندان رانده شده آلمان آگاهی دارم.

شک ندارم که این فرآیند در کشور ما نیز دقیقاً در حال تحقق است. ملت آلمان امروز دوره سختی را می‌گذراند که مستحق آن نیست و در عین حالی که ظاهری متفاوت دارد، به خوبی

کاتیا ونوه‌اش (فریدومان)، می ۱۹۶۳.

ارزش و معنای آزادی را درک کرده است. هرگز در گذشته به این خوبی به کنه این مطلب پی نبرده بودند. اما اگر روزی پروردگار مهربان و بخشنده این آزادی را دوباره به این ملت عطا کند (منظورم آزادی حقیقی است) این ملت به خوبی می‌داند که چگونه از آن مراقبت کند!

کتاب شما درباره مهاجرت آلمانی‌ها در زمان مناسبی منتشر می‌شود، زیرا در واقع در زمانی این اتفاق رخ می‌دهد که وضعیت روحی ملت آلمان، اشتیاق این ملت به صلح، آزادی و رعایت حقوق تمامی جهان به وضوح مشخص است. این مسئله توجه جهان بی‌حد و مرز را که در گذشته احساس تهدید می‌کرده است، به زندگی درونی ملت



آلمان نیز جلب و افزایش داده و بر علاقه و محبت آنان نسبت به تبعیدشدگان آلمان افزوده است. حال حدس می‌زنند که هشدارهای مادر آن زمان جوش و خروشی شاعرانه نبوده، بلکه حاصل شناخت مازخشونت انسانی بوده است که در آلمان به قدرت رسید و مادر واقع می‌توانستیم جهان را از این موضوع آگاه کنیم، البته به شرط آنکه این آگاهی به شکلی مطلوب می‌بود. کتاب شما به غنای آثار تبعیدشدگان آلمان چهره‌ای مطلوب بخشیده است. فکر می‌کنم که از آن استقبال خوبی به عمل آورند. ♦♦♦

پدر شما

توماس مان یا خانواده اش در نیدن ۱۹۳۰، (عکس از کراوسگرهف)





پوشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی